



تحولات نظام بین‌الملل، بویژه خروج ارتش انگلیس از کانال سوئز و خلأ به‌وجودآمده ناشی از آن، در کنار دکن‌ترین نیکسون که مانع حضور و مداخله مستقیم آمریکا در منطقه می‌شد، نگاه آمریکا را به‌سوی ایران، که بهتر از هر دولتی در منطقه می‌توانست منافع آمریکا و غرب را حفظ کند، جلب کرد. در تمام دوران پهلوی، رژیم از سویی با مشکلی به نام بحران مشروعیت و نداشتن پایگاه مردمی دست به‌گریبان بود و از سوی دیگر، جامعه نیز هویتی را که رژیم برای آن تعریف کرده بود، پذیرا نبود. هویتی ساختگی که ترکیب آشفتگی از باستان‌گرایی و غرب‌گرایی بود. محمدرضاشاه با آگاهی از عدم مشروعیت در داخل، دوره‌ها پیشتر سعی در نزدیک شدن به آمریکا و دریافت حمایت‌های همه‌جانبه از این کشور داشت و درعین‌حال تمایل زیادی برای تظاهر به داشتن استقلال رای در سیاست‌های داخلی و خارجی از خود نشان می‌داد. یکی از سیاست‌هایی که شاه با اتخاذ آن، درصدد کسب مشروعیت در داخل و نیز پرستیژ بین‌المللی بود، سیاست مستقل ملی در دهه ۱۳۴۰ است. شاه با اتخاذ این سیاست و پذیرفتن نقش ژاندارم منطقه، خواستار نشان دادن عظمت قدرت و استقلال خود، هم در داخل و هم در سطح نظام بین‌الملل بود. او همچنین انتظار داشت مردم ایران با سیاست‌ها و اقدامات وی احساس غرور و عزت ملی داشته باشند تا از این طریق به رژیمش مشروعیت ببخشند. اما در واقع این سیاست‌ها و تبلیغات پرسروصدا نه‌تنها سبب عزت‌یابی ایرانیان نشد، بلکه بهجهت مغایرت با هویت اسلامی-ملی ایرانیان، در نهایت باعث سقوط رژیم نیز شد. به‌طور کلی سیاست خارجی دوران پهلوی دوم را می‌توان به ۴ دوره تقسیم کرد. این دوره‌ها را که سویی با موقعیت و شرایط و نیز تحولات نظام بین‌الملل داخلی تعیین می‌شدند، می‌توان اینگونه دسته‌بندی کرد: «استراتژی نیروی سوم» که از آغاز دوره محمدرضاشاه تا دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق را دربرمی‌گیرد. مجریان این سیاست همواره به‌دنبال قدرتی بودند تا از فشار قدرت‌های انگلیس و شوروی

عمر معربونی: «اویگدور لیبرمن» از سال ۲۰۰۹ میلادی زمانی که وزیر خارجه رژیم صهیونیستی بود، چپ و راست، اظهارات تهدیدآمیز بر زبان جاری می‌کرد. وی در تهدیدهای خود خواستار حمله به ایران شد، مصر را تهدید به بمباران سد العالی و غرق کردن مصری‌ها کرد، سوریه هم تهدیدهای لیبرمن در امان نبود و بیشترین سهم از تهدیدهای وی به خود اختصاص داد، مقاومت فلسطین و حزب‌الله هم مورد تهدید وی قرار گرفتند. لیبرمن بویژه پس از آنکه مسؤولیت وزارت جنگ رژیم را در سال ۲۰۱۶ برعهده گرفت، حزب‌الله را بزرگ‌ترین خطر برای اسرائیل قلمداد کرد. آخرین تهدیدهای لیبرمن، لبنان را به طور مستقیم هدف قرار داد و آن را به تهدید اسرائیل متهم کرد. سه‌واک مطرح این است: آیا تهدیدهای لیبرمن، بیانگر موضع رسمی رژیم صهیونیستی بوده یا تنها دیدگاه شخصی وی است که در چارچوب جنگ روانی موجود از زمانی قرار دارد که ارتش رژیم صهیونیستی در جنگ ۲۰۰۶ علیه لبنان شکست خورد؟
مطالعات و بررسی‌ها و نگاهی به مواضع مقام‌های صهیونیستی نشان می‌دهد که تمام مقامات رژیم صهیونیستی تمایل به جنگ دارند ولی از آن وحشت دارند که دلیل آن تغییرات و تحولات بزرگ در معادلات بازدارندگی و رعب و وحشت است که به نزدیک شدن محور مقاومت به مرحله شکستن موازنه‌های قوا و تغییر آن به نفع خود اشاره می‌کند، بویژه پس از آنکه محور مقاومت توانست عراق را به سوریه متصل کند و بر بخش اعظم خط مرزی حیاتی و حساس میان ۲ کشور مسلط شود که معنای این رویداد، تغییر بزرگ در خط امدادرسانی راهبردی است به طوری که محور مقاومت در مرحله خطوط امدادرسانی جزئی از طریق دریا و هوا به مرحله خط امدادرسانی سریع از طریق زمینی از تهران تا لبنان با عبور از عراق و سوریه تبدیل شده است و معنایش این است که امکانات

برای حفظ استقلال ایران از درشت‌گویی‌های شرق و غرب، سیاست عدم امتیازدهی به بیگانهگان را مطرح کرد. سیاست مستقل ملی شاه را نمی‌توان همانند موازنه منفی مصدق یک سیاست پرخاسته از اراده ملی دانست، چرا که در اتخاذ چنین سیاستی در وهله اول شرایط و تحولات نظام بین‌الملل، بویژه خواست آمریکا نقش داشتند تا اوضاع داخلی مملکت. گذشته از آن، دستاورد سیاست مستقل ملی و ماهیت این سیاست، چندان تفاوتی با دوره گذشته یعنی ناسیونالیسم مثبت نداشت، چرا که شالوده هر دو را وابستگی هر چه تمام‌تر شاه ایران به آمریکا تشکیل می‌داد.

■ **اوضاع بین‌المللی در دهه ۱۳۴۰ و اتخاذ سیاست مستقل ملی**

پدید آمدن ملاحظات و شرایط متعدد در سطح نظام بین‌الملل و رابطه بین قدرت‌های بزرگ، از جمله رنگ باختن جنگ سرد و مسابقه تسلیحاتی سرسام‌آور غرب و شرق و کاسته شدن از تیرگی روابط آمریکا و شوروی، درگیری آمریکا در جنگ ویتنام و روی کار آمدن کندی از حزب دموکرات در آمریکا، سبب تجدیدنظر اساسی این کشور در سیاست خارجی‌اش شد. بر این اساس، دوره جنگ سرد و رقابت‌های پررهنه آمریکا و شوروی پایان یافت و نظام بین‌الملل وارد مرحله تنش‌زدایی و پرهیز از اصطکاک بین ابرقدرت‌ها شد. محمدرضاشاه هرچند از این تنش‌زدایی و نزدیکی دو ابرقدرت ناراضی بود اما دیگر نمی‌توانست به‌عنوان متحد درجه یک آمریکا با شوروی روابط تیره داشته باشد، چراکه آمریکا اکنون درصدد رفع اختلاف با شوروی بود و این چرخش سیاست آمریکا روی کشورهای منطقه و بویژه ایران تأثیر جدی داشت. درست است که شاه با اتخاذ سیاست مستقل ملی درصدد ارتباط و نزدیکی با همه کشورها، حتی کشورهای بلوک شرق برآمد (که در تقابل با سیاست ناسیونالیسم مثبت بود) اما کاملاً پیداست این تغییر رویه و چرخش سیاست خارجی شاه از دشمنی به همزیستی مسالمت‌آمیز با شوروی و بلوک شرق، ناشی از اراده ملی یا حتی خواست قلبی خود شاه نبوده و صرفاً پیروی از سیاست خارجی آمریکا بوده‌است، از سوی دیگر، وابستگی شاه به آمریکا، مسأله‌ای که همواره مورد نارضایتی بود، پس از اتخاذ سیاست مستقل ملی، نه‌تنها از بین نرفت، بلکه به‌گونه‌ای تشدیدشونده و روبه‌گسترش ادامه یافت و برخلاف ادعای شاه، این سیاست فقط عنوان «ملی» را یدک می‌کشید، به‌گفته‌ای، هرقد رژیم شاه نیرومندتر می‌شد، به همین میزان نیز شاه احساس می‌کرد به واکنشگتن وابسته‌تر شده است. نتیجه، یکی از مهم‌ترین شرایط دریافت تسلیحات سردن و استراتژیک از آمریکا، داشتن رضایتنامه سیاسی و نزدیکی هرچه بیشتر شاه به واکنشگتن بود. اگر سیاست مستقل ملی را با سیاست موازنه منفی مقایسه کرد، برابری این دو سیاست مستقل ملی است. دکتر مصدق

■ ■ ■

واکاووی تهدیدهای رژیم صهیونیستی و وزیر جنگ این رژیم

بترتی مقاومت در نبردهای سه‌گانه آتی

گسترده‌ای برای به‌کارگیری دهها هزار رزمنده و چه‌بسا صدها هزار نفر توسط محور مقاومت فراهم شده که امکان برتری عددی را در هر رویارویی آتی به این محور می‌دهد، با توجه به حجم گسترده انواع وسایل و تجهیزات رزمی از نظر کمی و کیفی که در هر رویارویی آتی شرکت خواهد کرد. همگام با اظهارات لیبرمن و دیگر مقامات صهیونیست، مرکز مطالعات امنیت داخلی اسرائیل و مراکز پژوهشی و مطالعاتی مختلف این رژیم، مطالعات و بررسی‌های دوره‌ای مرتبط با درگیری صادر می‌کنند که اغلب این مطالعات از سال ۲۰۰۶ و پس از صدور گزارش وینوگراد بر تهدیدها و خطرات مرتبط با جبهه داخلی اسرائیل متمرکز است، به این دلیل که اکثر رزمایش‌هایی که ارتش رژیم صهیونیستی برگزار می‌کند، نام تحول (دگرگونی) را یدک می‌کشد که به تغییر در تفکر جنگی اشاره می‌کند که از تفکر ایده جنگ سریع و ضربتی مبتنی بر دوگانه تانک و جنگنده به تفکر جنگی تغییر کرده و شبیه دفاع متحرک است که این مساله در ۲ رزمایش اخیر آن به وضوح نمایان بود، به طوری که بر شبیه‌سازی مقابله با حمله احتمالی حزب‌الله به منطقه‌الجلیل(سیدحسین نصرالله به رژیم صهیونیستی دربارہ پیامدهای جنگ‌افروزی و رسیدن حزب‌الله تا الجلیل در مناطق اشغالی هشدار داده بود) هم‌زمان با عملیات تخلیه گسترده ساکنان شهرک‌های صهیونیست‌نشین در چارچوب عملیات احتمالی متمرکز بود. لیبرمن و مراکز مطالعاتی صهیونیستی این نکته را فراموش کرده‌اند که مرحله کنونی، مرحله موازنه بازدارندگی و رعب با یکدیگر است. لیبرمن تلاش می‌کند از طریق



زیرا در طول سال‌های رویارویی، مقاومت هرگز دست به عملیات تهاجمی ن‌زد؛ به استثنای عملیات اسیر کردن نظامیان صهیونیست که یک عملیات تاکتیکی هجومی با اهداف دفاعی بود. در هر جنگ و رویارویی که در آینده رخ دهد- که البته در شرایط کنونی و موجود بعید است- جنگ برای صهیونیست‌ها به اعتراف خودشان، تفریح و سرگرمی نخواهد بود، بویژه با توجه به خسارت‌ها و تلفاتی که به جبهه داخلی آنها وارد خواهد کرد، چرا که برتری مقاومت در

نگاهی به سیاست خارجی رژیم پهلوی در دهه‌های ۴۰ و ۵۰

دیپلماسی شاه بدون رتوش

■ **ملیحه خوشبین** ■

ذهن متبادر می‌شود، خاستگاه درونی داشتن سیاست موازنه منفی در برابر سیاست مستقل ملی است.
■ **ژاندارمی شاه در منطقه: تحمیلی از سوی آمریکا**
بر کسی پوشیده نیست که عنوان و نقش ژاندارم منطقه که مایه مباحات شاه و دستمایه‌ای برای تبلیغ و بزرگنمایی قدرت نظامی و وجهه بین‌المللی رژیمش بود، تا چه‌اندازه متأثر از سیاست‌های آمریکا و غرب بوده است. تحولات نظام بین‌الملل، بویژه خروج ارتش انگلیس از کانال سوئز و خلأ به‌وجودآمده ناشی از آن، در کنار دکن‌ترین نیکسون که مانع حضور و مداخله مستقیم آمریکا در منطقه می‌شد، نگاه آمریکا را به‌سوی ایران که بهتر از هر دولتی در منطقه می‌توانست منافع آمریکا و غرب را حفظ کند، جلب کرد. قدرت نظامی و داشتن سلاح‌های پیشرفته و نیز مرزهای ساحلی طولانی با خلیج‌فارس سبب انتخاب ایران برای ایفای این نقش شد. جالب اینجاست که برای مردم ایران ژاندارم بودن شاه در منطقه نه‌تنها عزت و افتخار نیافرید، بلکه سبب شرمساری نیز شد زیرا برخلاف تبلیغات و بزرگنمایی‌های رژیم شاه، مردم ژاندارمی شاه را فقط در حفظ منافع غرب و آمریکا می‌دیدند؛ ژاندارمی که باید هرگونه صدایی که در منطقه علیه منافع غرب بلند می‌شود، خاموش کند.

■ **خریده‌های کلان نظامی از آمریکا**

همان‌گونه که می‌دانیم، یکی از ویژگی‌های سیاست ناسیونالیسم مثبت، خرید بی‌رویه سلاح‌های نظامی از آمریکا بود که این مساله سبب ناخرسندی رهبران انقلاب اسلامی، عزت ملی را نه در داشتن رابطه با قدرت‌ها، بلکه در داشته‌های خود جست‌وجو می‌کردند. امام رابطه با آمریکا را مایه حقارت و داشتن ایمان و استقلال را مایه عزت می‌دانستند. نگاهی به بیانات رهبر معظم انقلاب نیز در رابطه با عزت ملی، دلایل فقدان احساس عزت ملی ایرانیان در زمان پهلوی را بوضوی آشکار می‌کند. «عزت ملی چیست؟ عزت ملی عبارت است از اینکه یک ملت در خود و از خود احساس حقارت نکند. نقطه مقابل احساس خود (به سرمایه‌های خود، به تاریخ خود، به مورث تاریخی خود، به موجودی انسانی و فکری خود) نگاه می‌کند، احساس عزت و غرور کند، احساس بزرگی و دلت نکند». همان‌گونه که از اهداف نهضت امام و نیز رهبر معظم انقلاب استنباط می‌شود، اساساً وابستگی با عزت ملی و استقلال منافات جدی دارد. نمی‌توان هم وابسته و متکی به بیگانهگان و دنباله‌رو سیاست‌های آنان بود و هم ادعای عزت و افتخار ملی و استقلال از بیگانه داشت. بویژه اینکه رژیم شاه خود برآمده از یک کودتای آمریکایی و انگلیسی و دست‌شازنده بیگانه بود و این خود بزرگ‌ترین ناقض عزت ملی به‌شمار می‌آمد.

■ **کارشناس ارشد علوم سیاسی منبع: پرهان**

۱۵ دقیقه از لحظه قرار گرفتن در ساحل وارد نبرد ش‌ود. در رویارویی و نبرد هوایی هم دیگر این امکان برای جنگنده‌های رژیم صهیونیستی وجود نخواهد داشت که با آزادی عمل زیاد پرواز کنند، زیرا ممکن است هدف موشک‌های ضد هوایی اقمقاومت] قرار گیرند و باندهای فرودگاه‌های دشمن هم هدف موشک‌های زمین به زمین سنگین و دوربرد قرار گیرد یا پهبادهایی که می‌توان از آنها به عنوان بمب‌های پرنده استفاده کرد که امکان حمل ۶۰ کیلوگرم مواد منفجره با قدرت انفجاری شدید را دارد و با این وسایل می‌توان اهداف حیاتی و حساس رژیم صهیونیستی] را تا عمق ۱۰۰ کیلومتر هدف قرار داد. سلاحی که بیشترین بازدارندگی و رعب را در دشمن ایجاد می‌کند، موشک‌های زمین به زمینی است که محور مقاومت هزاران فروند از این موشک‌ها را در اختیار دارد و قادر است زندگی صهیونیست‌ها را به جهنم واقعی تبدیل کند. با استناد به این حقایق ثابت، به نظر می‌رسد تهدیدهای لیبرمن مبنی بر اعلان جنگ، توخالی باشد، چرا که هر نبرد و جنگی در آینده هر چند برای لبنان، سوریه و فلسطین سخت خواهد بود ولی قطعاً چنین نبرد و رویارویی‌ای، پای‌های رژیم صهیونیستی را متزلزل خواهد کرد و به کوچ گسترده ساکنان رژیم صهیونیستی به کشورهایی منجر خواهد شد که از آن مناطق ابه فلسطین اشغالی] مهاجرت کرده بودند و این مهم‌ترین و خطرناک‌ترین مساله است، زیرا رژیم صهیونیستی بر اساس مهاجرت ایهودیان] به فلسطین شکل گرفته‌است و این مساله (مهاجرت معکوس یهودیان از فلسطین اشغالی) در صورتی که محور مقاومت بتواند سبب مهاجرت معکوس ایهودیان] شود، منجر به تضعیف و زوال و نابودی این رژیم خواهد شد.

■ **نویسنده و تحلیلگر لبنانی منبع:خبرگزاری بین‌المللی قدس**

دوشنبه ۲۳ بهمن ۱۳۹۶

روزنه

انقلاب و شکست CIA

روز ۱۶ بهمن ۱۳۵۷ رئیس سازمان سیا اعتراف کرد درباره پیش‌بینی مسائل ایران، این سازمان ناکام بوده است. وی گفت: چیزی که ما پیش‌بینی نمی‌کردیم این بود که یک پیرمرد ۷۸ ساله که مدت ۱۴ سال در کشورش حضور نداشت بتواند نیروها را براحتی به هم بپیوند دهد. یکی از مناقشه‌های سیاسی میان دولتمردان آمریکایی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بر سر ناتوانی مقامات سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا «سیا» در پیش‌بینی انقلاب و ارزیابی تحولات ایران بود. این در حالی است که بیش از ۴۰ هزار کارشناس، مستشار و عناصر اطلاعاتی آمریکا در آستانه انقلاب و در خلال آن در ایران فعالیت داشتند. علاوه بر این، آمریکا دارای پایگاه‌های متعدد استراق سمع و جاسوسی در نقاط مختلف ایران بویژه در مرزها بود. رژیم شاه ژاندارم آمریکا در خاورمیانه بوده و سفارت آمریکا در تهران از بیشترین پرسنل سیاسی، اطلاعاتی، امنیتی، نظامی و فرهنگی برخوردار بود. نمایندگان سنا و مقامات کاخ سفید بیش از سایر منابع تصمیم‌گیری از ضعف «سیا» در تحلیل رویدادهای ایران به هنگام شکل‌گیری انقلاب انتقاد می‌کردند اما تصمیم‌گیرندگان و رهبران «سیا» نیز غالباً به هنگام پاسخگویی، اظهارات «استنفیلد ترتر» رئیس وقت «سیا» را تکرار می‌کردند و مدعی می‌شدند که تنها منبع موق اطلاعاتی «سیا» از اوضاع ایران سلاواک بوده و عدم توفیق «سیا» در پیش‌بینی حوادث ایران نتیجه اتکا و اعتماد بر گزارش‌های سلاواک بوده است. این در حالی است که همین اتکا توسط سازمانی که فعالیت‌های جاسوسی جهانی دارد، دلیل دیگری بر عدم قابلیت «سیا» در انجام فعالیت‌های موفق برون‌مرزی شناخته شد. در ماه دی ۱۳۵۷ قبل از فرار شاه از کشور و هنگامی بودند، روزنامه واشنگتن‌پست چاپ آمریکا گزارش‌ی را به نقل از «سیا» منتشر و در آن به‌روشنی مجادله میان «سیا» با مقامات سنا را تشریح کرد. سپس روزنامه فاینشئال تایمز چاپ لندن خلاصه‌ای از این گزارش را منتشر کرد. در این گزارش که در شماره نهم دی ۱۳۵۷ مجله «خوانندگی‌ها» منعکس شد، چنین می‌خوانیم: بعد از اینکه معلوم شد که بر اثر روابط نزدیک سازمان سیای آمریکا با سازمان سلاواک ایران، سازمان سیای آمریکا نتوانست از احساسات و عقیده مردم اطلاحی صحیح به دست بیآورد و بموقع، رئیس‌جمهور آمریکا را مطلع نماید و اطلاعات سازمان اطلاعاتی نادرست بود که سازمان سلاواک ایران در دسترس می‌گذاشت، نه فقط رئیس‌جمهور آمریکا ناراضی شد بلکه مجلس سنای آمریکا هم از قصور سازمان سیا ناراضی شد و تعداد قابل توجهی از اعضای مجلس سنای آمریکا با بلندپایگان سازمان‌ها مکاتبه کردند. بلندپایگان سیا در قبال ایراد اعضای مجلس سنای آمریکا می‌گویند حکومت ایران از دوستان نزدیک آمریکا نیست و آمریکا با ایران بی‌اطمان اتحاد دفاعی منعقد کرده و رعایت دوستی، ما را وامی‌داشت که هرگونه اطلاعاتی که از ایران می‌خواستیم از حکومت ایران به دست بیاوریم و چون تمام اطلاعات در دست سلاواک بود ما از آن موسسه رسمی کسب اطلاع می‌کردیم و کشور ایران یک کشور دشمن نبود که ما برای کسب اطلاعات از اوضاع آنجا به منابع غیررسمی یعنی به افراد و دسته‌ها مراجعه نماییم و اگر چنین می‌کردیم سبب عدم رضایت حکومت ایران می‌شد و ما نمی‌توانستیم در یک کشور دوست با کفاتی که با حکومت مخالف هستند تماس حاصل کنیم و سلاوک هم همواره به ما اطمینان می‌داد که هیچ نوع خطری، رژیم ایران را تهدید نمی‌نماید و مخالفت علمای مذهبی ایران را طوری بدون اهمیت به‌شمار می‌آورد که آن را برابر با صفر می‌دانست. بلندپایگان سازمان سیا به اعضای مجلس سنای آمریکا گفتند که ما در سال‌های گذشته همواره از ۵۰ تا ۷۵ عامل در ایران داشتیم که عمال دائمی ما غیر دائمی و موقتی استفاده می‌کردیم. بلندپایگان سیا می‌گویند که اگر ما در ایران با مخالفان تماس حاصل می‌کردیم تا اینکه از آنها کسب اطلاع کنیم، سازمان سلاواک نسبت به ما مطمئن می‌شد و درصدد ممانعت برمی‌آمد و اگر اصرار می‌کردیم به شکل دشمنی حکومت آمریکا نسبت به شاه جلوه می‌نمود و معلوم نبود منتهی به چه عواقبی بنسود. اگر ما در ایران با مخالفان برای کسب اطلاع تماس حاصل می‌کردیم و مواجبه با مخالفت سلاواک می‌شدیم، معلوم نبود وقایع آینده چه خواهد شد؟ یا اینکه اعضای مجلس سنای آمریکا با بلندپایگان سیا مذاکره کرده‌اند، از توضیح آنها قانع نشدند، در نتیجه یک کمیسون از وزارت خارجه آمریکا با شرکت چند تن از سناتوارها تشکیل شد تا اینکه توضیحات سازمان سیای آمریکا را بشنود و معلوم شود چرا سبب ناکامی است که همواره در ایران دارای عده زیادی از عوامل بوده که کارمندان سیا به شمار می‌آمده‌اند نتوانست وقایعی را که امروز در آن کشور اتفاق می‌افتد پیش‌بینی کند. یکی از کارهای آمریکا در ایران، با شرکت سازمان سیا و کارشناسان دیگر آمریکایی نصب دستگاه‌های کسب‌خبر بود. این دستگاه‌ها که در طول سال‌ها با موافقت حکومت ایران برای کسب اطلاعات نصب گردیده، از لحاظ مادی دارای ارزش بسیار است. ارزش مادی آن ناشی از این است که همه آن دستگاه‌ها گرانبها است و بعضی از آنها از مکمل‌ترین وسایل کسب اخبار و اطلاعات است و نباید به دست دیگران بیفتد ولی هیچ‌یک از آنها نتوانستند هنگام وقوع انقلاب به یاری سیستم امنیتی و اطلاعاتی آمریکا بشتابند…

منبع: مجله «دوران»، شماره ۲۶